

## تقابل دیدگاه وهابیان درباره رابطه معنوی واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ» با ادعای آنان درباره توحید ربوبی مشرکان

عطاءالله غفاری\*

محسن جعفری نسب\*\*

حسین قاضی زاده\*\*\*

### چکیده

وهابیان برخی از قواعدی که علمای اهل سنت در علوم دیگر همچون تفسیر، اصول و فقه ایجاد کرده‌اند، را به مباحث توحید و شرک تسری داده و موضوعات این باب را با آن قواعد می‌سنجند. یکی از این قواعد، قاعده‌ای است که علما درباره ارتباط معنوی واژه‌های «فقیر و مسکین» در زمان اجتماع و افتراق ایجاد کرده‌اند. وهابیان با استفاده از رابطه معنوی واژه‌های «فقیر و مسکین» در زمان اجتماع و افتراق، معتقدند همان‌گونه که واژه‌های «فقیر و مسکین» در زمان افتراق معنای مشترک بین خود و واژه دیگر را افاده کرده و در زمان اجتماع هر کدام فقط معنای خود را می‌رسانند، واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ» نیز در زمان اجتماع هر کدام مفید معنای خاص به خود بوده و در زمان افتراق هر دو واژه یک معنا را می‌رسانند. لکن باید توجه کرد پذیرش این قاعده و پایبندی به آن لوازمی دارد و عمل به لوازم آن، وهابیان را در بن بست تناقض قرار می‌دهد. یکی از این تناقضات، در مسأله اعتقاد انحرافی مفتیان نجدی درباره توحید ربوبی مشرکان ظهور دارد. زیرا وهابیان معتقد به توحید ربوبی مشرکان هستند. در حالی که قرآن کریم در آیات مختلف، درباره شرک مشرکان سخن گفته است. در برخی از این آیات، برای بیان شرک آنان، صرفاً از واژه‌های «رَبِّ» یا «إِلَهِ» و مشتقات آن‌ها استفاده شده است. بر اساس این قاعده، چون در این آیات «رَبِّ وِإِلَهِ» به تنهایی آمده‌اند، هر کدام هم‌زمان معنای خود و دیگری را می‌رسانند. و این به معنای اثبات شرک ربوبی و الوهی مشرکان است. در برخی دیگر از آیات، برای اثبات شرک مشرکان، واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ» با هم استفاده شده‌اند. در اینجا نیز واژه «إِلَهِ» به معنای «إِلَهِ» بوده و شرک الوهی مشرکان را اثبات می‌کند و واژه «رَبِّ» به معنای «رَبِّ» بوده و شرک ربوبی آنان را به دنبال دارد.

**کلیدواژه‌ها:** رَبِّ، إِلَهِ، اجتماع، افتراق، توحید الوهی، توحید ربوبی، مشرکان.

\* دانش پژوه سطح سه حوزه علمیه قم و پژوهشگر نقد وهابیت موسسه سراج منیر توحید. (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی دکتری رشته وهابیت شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

\*\*\* دانش آموخته حوزه علمیه قم، استاد حوزه و دکترای تخصصی وهابیت شناسی از دانشگاه ادیان.

## مقدمه

واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهٍ» از واژه‌های پرتکرار قرآنی هستند، که در آیات بسیاری به صورت «رَبِّ وِإِلَهٍ» و یا مشتقاتشان به کار رفته‌اند. این دو واژه در برخی آیات درباره ذات حق تعالی و برای اثبات و تأیید ربوبیت و الوهیت خداوند و در آیاتی دیگر درباره خدایان دروغین و در مقام انکار و تکذیب ربوبیت و الوهیت غیرالله به کار رفته‌اند.

محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذار جریان وهابیت، با استفاده از تصویری که علما برای واژه‌های «مسکین و فقیر» در زمان اجتماع و افتراق ترسیم کرده‌اند، معتقد است: همان‌گونه که واژه‌های «فقیر و مسکین» در حالت افتراق، معنای مشترک را می‌رسانند و در زمان اجتماع، هرکدام معنای مختص به خود را دارند، واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهٍ» نیز اگر در آیه‌ای به تنهایی ذکر شده باشند، معنای جامع یکدیگر را می‌رسانند. اما در آیاتی که با هم به کار رفته‌اند، هر واژه تنها معنای خاص خود را می‌رساند.

وهابیان بعد از او نیز اگر متعرض این ارتباط معنوی بین «رَبِّ وِإِلَهٍ» شده‌اند، از همین قاعده استفاده کرده‌اند. اما در مقام عمل، در بسیاری از آیات دست از عمل به تمامیت این قاعده برداشته و به مضمون آن پایبند نمانده‌اند؛ زیرا در آیاتی که واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهٍ» به تنهایی به کار رفته و براساس قاعده مذکور، می‌توان هر دو نوع شرک (ربوبی و الوهی) را اثبات کرد، آنان تنها «رَبِّ» یا «إِلَهٍ» را به معنای «إِلَهٍ» تفسیر می‌کنند، تا صرفاً شرک الوهی مشرکان اثبات گردد و خدش‌های به باور مشرکان درباره توحید ربوبی وارد نشود.

## دیدگاه وهابیان درباره ارتباط معنوی «رَبِّ وِإِلَهٍ» در زمان اجتماع و افتراق

محمد بن عبدالوهاب با تشبیه واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهٍ» به «فقیر و مسکین»، درباره رابطه معنوی آن‌ها در زمان اجتماع و افتراق می‌گوید:

«ربوبیت و الوهیت مانند فقیر و مسکین، اجتماع و افتراق دارند. پس هرگاه جدا از هم بیابند، یک معنا را می‌رسانند... اما اگر در کنار هم وارد شدند، هر یک معنای خاص خود را می‌رسانند... بنابراین معنای «رَبِّک» در عبارت «مَنْ رَبُّک» همان «إِلَهک» می‌شود. زیرا ربوبیتی که مشرکان بدان اقرار کردند، چیزی نیست که مردم به خاطر آن امتحان شوند (چرا که همگان

حتی مشرکان، به آن معترف بودند و پیامبران برای اثبات آن مبعوث نشده‌اند. پس ربوبیت در آیاتی مانند: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ\* قُلْ أَعْيُرَ اللَّهُ أُنْبِيَّ رَبًّا\* إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾، به معنای الوهیت خواهد بود.<sup>۱</sup>

بعد از بررسی و تحلیل عبارات ابن عبدالوهاب، مدعای وی را می‌توان به شرح زیر تبیین نمود:

الف: هرگاه واژه «رَبِّ» به‌تنهایی آمده باشد، معنای مشترک بین «رَبِّ وِإِلَهِ» را می‌رساند.

ب: هرگاه واژه «إِلَهِ» به‌تنهایی آمده باشد، حامل معنای مشترک بین «رَبِّ وِإِلَهِ» می‌باشد.

ج: هرگاه «رَبِّ وِإِلَهِ» با هم ذکر شده باشند، هر واژه معنای خاص خود را می‌رساند.

### نقد دیدگاه وهابیان

ادعای وهابیان درباره ارتباط معنوی واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ» در زمان اجتماع و افتراق، با عملکردشان در تفسیر آیات قرآن - به‌ویژه آیات دال بر شرک ربوبی مشرکان - آنان را با چهار تناقض بی‌پاسخ مواجه می‌کند، که برای یک وهابی راهی جز کنار گذاشتن این قاعده و یا پایبندی به لوازم قاعده و در نتیجه حکم به شرک ربوبی مشرکان نمی‌ماند.

اول: قیاس نابجای «رَبِّ وِإِلَهِ» به فقیر و مسکین.

دوم: تخلیه لفظ «رَبِّ» از معنی «رَبِّ».

سوم: عدم اجرای قاعده درباره واژه «إِلَهِ».

چهارم: نقض قاعده با آیات اجتماع واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ».

### اول: قیاس نابجای «رَبِّ وِإِلَهِ» به فقیر و مسکین

وهابیان برای اثبات این ارتباط معنوی بین «رَبِّ وِإِلَهِ»، دست به دامن واژه‌های «فقیر و مسکین»، شده‌اند. واژه «فقیر» در لغت از ریشه «فَقَرَ» و به معنای حاجتمند<sup>۲</sup> و یا

۱. «أن الربوبية والألوهية يجتمعان ويفترقان... وعند الأفراد يجتمعان، مثاله: الفقير والمسكين... إذا ثبت هذا، فقول الملكين للرجل في القبر: من ربك؟ معناه: من إلهك؟ لأن الربوبية التي أقر بها المشركون ما يمتحن أحد بها... فالربوبية في هذا هي الألوهية...» (ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۷؛ علماء نجد، الدرر السنية، ج ۱، ص ۱۰۶)

۲. فراهیدی، خلیل، العين، ج ۵، ص ۱۵۰؛ ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۸۴؛ أزهری، محمد، تهذيب اللغة،

کسی که ستون فقراتش شکسته آمده است.<sup>۱</sup> «مسکین» نیز از ریشه «سکن» و به معنای انسان نَدار،<sup>۲</sup> در مانده و زمین گیر است.<sup>۳</sup> به اعتقاد برخی از علما مسکین و فقیر همچون الفاظ «اسراء و معراج»، «حزن و خوف»، «سینة و فاحشة»،<sup>۴</sup> «ایمان و عمل صالح»، «منکر و فحشا» و «برّ و تقوی»<sup>۵</sup> قلمداد شده‌اند، که هرگاه در کنار هم تلفظ شوند، هر کدام معنای خاص خود را افاده می‌کند. اما هرگاه به تنهایی آمده باشد، هر دو یک معنا را می‌رسانند.<sup>۶</sup>

اما باید توجه داشت، کسانی که این قاعده را درباره «مسکین» و «فقیر» پذیرفته‌اند؛ اولاً: معتقدند الفاظی همچون «حُزن» و «خوف» به دلیل ارتباط و قرابتی که با یکدیگر دارند،<sup>۷</sup> در حالت اجتماع و افتراق، مشمول این قاعده می‌شوند. «مسکین» و «فقیر» نیز با هم قرابت معنوی دارند و وجه اشتراک معنوی آن‌ها نیازمندی است.<sup>۸</sup> لذا، در تفسیر این دو واژه، آن‌ها را بیگانه از هم معنا نمی‌کنند، بلکه علاقه معنوی بین آن دو را لحاظ می‌نمایند.

اما در نظام فکری وهابیان، هیچ نوع علاقه معنوی بین «رَبِّ» و «إِله» تصور نمی‌شود. آنان در حقیقت، ربوبیت و «رَبِّ» را بیگانه از الوهیت و «إِله» می‌دانند؛ زیرا با تفسیر توحید ربوبی به یگانه دانستن خداوند در اوصافی همچون خالقیت، رازقیت، مالکیت و تدبیر،<sup>۹</sup> معتقدند که مشرکان مُقَرَّر و موحد به این نوع از توحید بودند.<sup>۱</sup> اما در

ج ۹، ص ۱۰۲.

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۳.

۲. ابن اثیر، مبارک، النهاية، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. فراهیدی، خلیل، العین، ج ۵، ص ۳۱۳.

۴. نابلسی، عثمان مصطفی، الرؤیة الوهابیة، ص ۲۸.

۵. ابن تیمیة، احمد، الايمان، ص ۱۳۵؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۶۷.

۶. «والمراد بالمسکین ما یمع الفقیر، وقد قالوا: المسکین والفقیر إذا اجتماعا افتراقا وإذا افتراقا اجتماعا» (آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۱۲؛ صاوی، احمد، حاشیة الصاوی، ج ۱، ص ۶۵۸).

۷. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴۴.

۸. «والأصل أن الفقیر والمسکین کل واحد منهما اسم ینبئ عن الحاجة» (کاسانی، علاء‌الدین ابوبکر، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۴۳)؛ و «الفقراء والمساکین هم أهل الحاجة الذین لا یجدون ما یکفیهم» (جمعی از محققین، الموسوعة الفقھیة الکویتیة، ج ۲۳، ص ۳۱۲).

۹. «توحیدالربوبیة: وهو إفراد الله سبحانه وتعالی بالخلق، والملک، والتدبیر» (ابن عثیمین، محمد، فتاوی أركان الإسلام، ص ۱۰).

مقابل، با تفسیر «إله» به معبود،<sup>۲</sup> و توحید الوهی به عبادت خداوند،<sup>۳</sup> مدعی اند که مشرکان منکر این نوع توحید بوده‌اند و به‌همین دلیل، انبیا نیز صرفاً برای تبیین این نوع از توحید مبعوث شده‌اند.<sup>۴</sup>

با توجه به مطالب پیشین باید گفت: اگر فقها و مفسران، «مسکین» و «فقیر» را در حالت افتراق، حاکی از معنای یکدیگر می‌دانند، به دلیل ارتباط و علاقه معنوی موجود بین این دو واژه است. اما وهابیان اساساً چنین ارتباط و علاقه‌ای بین «رَبِّ» و «إله» تصور نمی‌کنند، تا بخواهند این قاعده را درباره آن دو جاری بدانند. حتی اگر آنان بین این دو واژه، چنین ارتباطی را بپذیرند، باز نمی‌توانند به توحید مشرکان در ربوبیت - با وجود شرک در الوهیت - قائل باشند؛ زیرا معمولاً هر که به الوهیت چیزی یا کسی معتقد بوده و آن را عبادت می‌کند، برای آن، ربوبیت و تأثیر مستقلی نیز تصور می‌نماید. لذا در آیات متعدد، وقتی خداوند مشرکان را به دلیل عبادت بت‌ها مورد مؤاخذه قرار می‌دهد، به ربوبیت خویش استدلال می‌کند<sup>۵</sup> و به آنان می‌فرماید: «چرا بت‌ها را عبادت می‌کنید در حالی که شئون ربوبیت را دارا نیستند؟»<sup>۶</sup> همچنین پیامبر اکرم ﷺ نیز در بیان دلیل معبود بودن خداوند، به آفرینش آسمان و زمین استناد می‌فرماید.<sup>۷</sup>

ثانیاً: کسانی که درباره واژه‌های «فقیر» و «مسکین» این قاعده را ساخته و پرداخته‌اند، در مقام تطبیق و عمل نیز به آن پایبند بوده و معتقدند در آیه زکات - که این دو واژه در کنار هم آمده‌اند - هر یک معنای خاص خود را دارد. لذا، هر یک از «فقرا» و

۱. «فهؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يخلق ولا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو، ولا يدبر الأمر إلا هو» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۹).

۲. «الرب هو: السيد الملك المتصرف في الأمر، والإله هو: المعبود» (آل‌شیخ، صالح، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، ص ۴۱۵).

۳. «توحيد الألوهية هو إفراد الله سبحانه وتعالى بالعبادة» (ابن باز، عبدالعزيز؛ ابن عثيمين، محمد، فتاوى مهمة، ص ۴).

۴. «هو دين الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۷)؛ «لأن الخصومة بين الرسل والأمم في توحيد العبادة، وإلا فالأمم تقر بأن الله ربها وخالقها ورازقها، وتعرف كثيرا من أسمائه وصفاته، ولكن النزاع والخصومة، من عهد نوح إلى يومنا هذا في توحيد الله بالعبادة» (ابن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۴۲).

۵. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» (سوره غافر، آیه ۶۲)؛ «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ\*اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (سوره صافات، آیات ۱۲۵-۱۲۶).

۶. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ...» (سوره احقاف، آیه ۴).

۷. طبری، محمد، تفسیر الطبری، ج ۲۲، ص ۹۲.

«مساکین»، یک صنف جداگانه در زکات محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> اما در آیاتی که «فقیر» به تنهایی آمده، معنای «مسکین» را نیز در بر می‌گیرد و در آیاتی که «مسکین» به تنهایی ذکر شده، معنای «فقیر» را نیز افاده می‌کند.<sup>۲</sup>

حتی وهابیان نیز در اجرای این قاعده، درباره «مسکین» و «فقیر» از این رویه تخطی نکرده‌اند و در حالت اجتماع، هر واژه را به معنای خاص خود، و در حالت افتراق، هر دو را دارای معنای واحد دانسته‌اند.<sup>۳</sup> اما هنگام اجرای این قاعده درباره واژه‌های «رَبِّ» و «إِله»، کاملاً گزینشی عمل کرده‌اند؛ در آیاتی که شرک مشرکان در ربوبیت را اثبات می‌کند، واژه «رَبِّ» و مشتقاتش را صرفاً به معنای «إِله» می‌دانند و آیاتی که درباره «إِله» و معبودهای مشرکان سخن می‌گوید را، تنها دال بر شرک الوهی مشرکان می‌دانند.<sup>۴</sup>

### دوم: تخلیه لفظ «رَبِّ» از معنای «رَبِّ»

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اگر ظاهر ادعای وهابیان - بدون تحلیل و توجه به عملکرد متعارض آنان در مواجهه با آیات دال بر شرک ربوبی مشرکان - مدنظر قرار گیرد، می‌توان گفت که از دیدگاه یک وهابی، در حالت افتراق هر یک از دو واژه «إِله» و «رَبِّ» هم‌زمان معنای خود و معنای واژه دیگر را می‌رسانند. لذا در آیاتی که واژه «رَبِّ» و مشتقات آن به کار رفته است، هم معنای «رَبِّ» و هم معنای «إِله» مورد نظر است.

در دسته‌ای از این آیات، واژه «رَبِّ» و مشتقات آن به گونه‌ای درباره مشرکان به کار رفته است، که به وضوح، شرک آنان در ربوبیت خداوند را اثبات می‌کند. به عنوان نمونه در آیه: ﴿هَذَانِ حَصْمَانِ اِخْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ﴾<sup>۵</sup> خداوند تصریح می‌فرماید که مجادله میان اهل ایمان و کفر، از آغاز آفرینش تا روز قیامت،<sup>۶</sup> بر سر «رَبِّ» بوده و هست؛ زیرا

۱. ابن‌قدامة، عبدالله، المغنی، ج ۶، ص ۴۶۹.

۲. «إذا أطلق لفظ الفقراء وانفرد دخل فهم المساكين، وكذلك عكسه، وإذا جمع بينهما في كلام واحد، كما في آية مصارف الزكاة، تميز كل منهما بمعنى» (جمعی از محققین، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۳، ص ۳۱۲).

۳. «قوله تعالى: {والمساکین} جمع مسکین؛ وهو المعدم الذي ليس عنده مال؛ سمي كذلك؛ لأن الفقر قد أسكنه، وأذله؛ والمسکین هنا يدخل فيه الفقير؛ لأنه إذا ذكر المسکین وحده دخل فيه الفقير؛ وإذا ذكر الفقير وحده دخل فيه المسکین؛ وإذا اجتماعا صار الفقير أشد حاجة من المسکین؛ فيفترقان» (ابن‌عثيمين، محمد، الكنز الثمين، ج ۲، ص ۳۱).

۴. انحراف وهابیان و شبهات آنان در این مورد، در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

۵. «این دو گروه مؤمن و کافر درباره خدای خود باهم به جدال برخاستند» (سوره حج، آیه ۱۹).

۶. «وَأُولَىٰ هَذِهِ الْأَقْوَالِ عِنْدِي بِالصَّوَابِ، وَأَشْبَهَهَا بِتَأْوِيلِ الْآيَةِ، قَوْلٌ مِنْ قَالَ: عَنِي بِالْخَصْمِينَ جَمِيعَ الْكُفْرَانِ مِنْ أَيِّ أَصْنَافٍ»

مؤمنان «الله» و مشرکان بت‌هایشان را «رَبِّ» می‌دانند.

در اینجا وهابیان راهی جز این ندارند که با پایبندی به قاعده مورد بحث، بگویند واژه «رَبِّ» در این آیه، دال بر معنای «رَبِّ» و «إِله» است؛ یعنی مشرکان هم‌زمان در ربوبیت و الوهیت خداوند، با مؤمنان در نزاع بوده‌اند.

اما از آن‌جا که منحرفان نجدی، تمام تلاش خود را برای تطهیر مشرکان از شرک ربوبی به کار بسته‌اند، در آیاتی که واژه «رَبِّ» به‌تنهایی وارد شده و دال بر شرک ربوبی مشرکان است، پای بر قاعده مورد قبول خود گذاشته و «رَبِّ» را فقط به معنای «إِله» می‌گیرند، تا مشرکان را از شرک در ربوبیت تبرئه کنند.

تأمل در عبارات ابن‌عبدالوهاب درباره این قاعده، ثابت می‌کند که وی این قاعده را برای تطهیر مشرکان از شرک در ربوبیت به کار برده است. زیرا او در مقام اجرای قاعده، واژه «رَبِّ» و مشتقاتش را، در آیات مورد استدلالش - که دال بر شرک ربوبی مشرکان است - صرفاً به «إِله» تفسیر کرده است.<sup>۱</sup>

وهابیان پس از او نیز همین رویه را ادامه داده و واژه «رَبِّ» و مشتقاتش را در آیاتی که بر شرک ربوبی مشرکان دلالت می‌کنند، تنها به «إِله» تفسیر نموده‌اند تا مشرکان را از شرک در ربوبیت مبرا سازند. در ادامه، به برخی از این آیات اشاره می‌گردد.

حضرت یوسف علیه السلام خطاب به زندانیان می‌فرماید: «أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»<sup>۲</sup>

مفتیان وهابی در این آیه «أَرَبَابٌ» را به «آلهة» تفسیر کرده‌اند.<sup>۳</sup> در حالی که مفسران اهل سنت واژه «رَبِّ» را به معنای خودش دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

الکفر کانوا وجميع المؤمنین» (طبری، محمد، تفسیر الطبری، ج ۱۸، ص ۵۹۰).

۱. «و كذلك قوله: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾، وقوله: ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَيْبَغِي رَبًّا﴾، وقوله: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَاؤا﴾، فالربوبية في هذا هي الألوهية، ليست قسيمة لها كما تكون قسيمة لها عند الاقتران. فينبغي التفتن لهذه المسألة» (ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۷؛ علماء نجد، الدرر السنية، ج ۱، ص ۱۰۶)

۲. «أيا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟» (سوره یوسف، آیه ۳۹).

۳. «و إطلاق الأرباب على الآلهة كقوله تعالى: ﴿أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾، وقوله: ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا﴾، ونحو ذلك إنما يراد به ما ذكرنا، لأن المعبود يسمى رباً، وهذا مما لا خلاف فيه بين المفسرين، بل السيد يسمى ربا» (ابن‌سحمان، سليمان، الضياء الشارق، ص ۵۰۱)

۴. «يقول أن تكون لكما أرباب شتى، يستعبد كما هذا ويستعبد كما هذا خَيْرٌ لكما أم أن يكون لكما رب واحد قهار لا



در برخی آیات، خداوند تصریح می‌کند که به بندگانش اجازه نداده است تا فرشتگان و پیامبران را به عنوان «رب» یا «أرباب» خود برگزینند. ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

اما ابن عبدالوهاب این آیه را در قاعده سوم از القواعد الأربع، در بحث شرک الوهی و عبادت خدایان متعدد توسط مشرکان آورده است.<sup>۲</sup> این امر نشان می‌دهد که از دیدگاه او، واژه «أرباب» در اینجا تنها به معنای «آلهة» است. چیزی که در آثار دیگر مفتیان وهابی همچون عبدالرحمن بن حسن نوه محمد بن عبدالوهاب،<sup>۳</sup> عبداللطیف آل‌الشیخ،<sup>۴</sup> سلیمان بن سحمان<sup>۵</sup> بدان تصریح شده است.

در برخی آیات، تصریح شده است که مشرکان، مؤمنان را به دلیل اقرار به ربوبیت خداوند، از خانه و کاشانه خود رانده‌اند: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾<sup>۶</sup>

ابن عبدالوهاب «رب» در این آیه را فقط به «إله» تفسیر کرده است.<sup>۷</sup> ابن‌فوزان نیز با تأکید بر قاعده ابن عبدالوهاب، ربوبیت در آیه را به الوهیت معنا کرده است.<sup>۸</sup>

در یکی دیگر از آیات، خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید، بگو چون خداوند پروردگار همه چیز است من غیر او را «رب» اتخاذ نمی‌کنم: ﴿قُلْ أَعْتَبِرْ لِلَّهِ أَنْبِيَا رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۹</sup>

یغالب ولا یشارک فی الربوبیة» (زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۲، ص ۴۷۱).

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۰.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعه مؤلفات، ج ۱، ص ۷۴.

۳. «فإن الإله هو المعبود، وقد سمي الله تعالى طاعتهم عبادة لهم، وسماهم أربابا» (ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن، فتح المجید، ص ۱۲۷).

۴. «والأرباب هنا هم الآلهة المعبودة، فإن الرب وضع للمعبود كما وضع للمالك والمربي والخالق، وليس هذا من المشترك، ولا من المتواطئ، بل هو من استعمال اللفظ في حقيقته اللغوية، والشرعية» (آل‌الشیخ، عبداللطیف، تحفة الطالب، ص ۱۰۱).

۵. «وإطلاق الأرباب على الآلهة... إنما يراد به ما ذكرنا، لأن المعبود يسمى رباً، وهذا مما لا خلاف فيه بين المفسرين، بل السيد يسمي ربا» (ابن سحمان، سلیمان، الضیاء الشارق، ص ۵۰۱).

۶. «مؤمنانی که از خانه‌هایشان آواره شدند، (جرمی نداشتند) جز آن‌که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست» (سوره حج، آیه ۴۰).

۷. «... فالربوبیة فی هذا هی الألوهیة، لیست قسیمیة لها كما تكون قسیمیة لها عند الاقتران. فینبغی التفتن لهذه المسألة» (ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصیة، ص ۱۷؛ علماء نجد، الدرر السنیة، ج ۱، ص ۱۰۶).

۸. «فالربوبیة فی هذه الآیات هی الإلهیة» (ابن فوزان، صالح، الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۳۵).

۹. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

ابن عبدالوهاب بر خلاف قاعده‌ای که آن را پذیرفته، در تفسیر این آیه «ربّ» را فقط به معنای «إله» گرفته است.<sup>۱</sup> ابن فوزان نیز با تأکید بر این قاعده، همین تفسیر را پذیرفته است.<sup>۲</sup>

اگر وهابیان واقعا این قاعده را می‌فهمیدند و به طور کامل بدان پایبند بودند، باید واژه «ربّ» و مشتقات آن در آیات یادشده را صرفاً به معنای «ربّ و إله» می‌دانستند و به این امر اذعان می‌کردند که مشرکان هم در ربوبیت و هم در الوهیت شرک داشتند. درحالی‌که چنین اذعان و اعترافی را از سوی وهابیان شاهد نیستیم. و این یک تناقض واضح و آشکار است.

علت این تناقض، چیزی جز اعتقاد انحرافی و باطل آنان به توحید ربوبی مشرکان نیست. زیرا وهابیان با استفاده از ظاهر برخی آیات، مانند آیات «لئن سألتهم» ادعا می‌کنند، که چون مشرکان اقرار به خالقیت و رازقیت الهی داشتند،<sup>۳</sup> پس موحد به توحید ربوبی بوده‌اند.<sup>۴</sup> انبیاء عليهم السلام نیز هیچ نزاع و خصومتی با آنان در توحید ربوبی نداشته‌اند<sup>۵</sup> و دعوت آنان تنها معطوف به توحید الوهی بوده است.<sup>۶</sup>

درحالی‌که اولاً: تبدیل معنای واژه «ربّ» به صرف «إله» مخالف قاعده‌ای است که وهابیان خود در زمینه اجتماع و افتراق این دو واژه پذیرفته‌اند. زیرا آنان ملتزم شده‌اند که هرگاه واژه «ربّ» به تنهایی در آیات آمده باشد، آن را به معنای «ربّ و إله» بگیرند. یکی از مواردی که این قاعده باید رعایت شود، آیاتی است که «ربّ» به تنهایی آمده و به اثبات شرک ربوبی مشرکان می‌پردازد؛ بنابراین عمل نکردن به این قاعده، خلاف اصل پذیرفته شده است.

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۷؛ علماء نجد، الدرر السنیه، ص ۱۰۶.

۲. ابن فوزان، صالح، الارشاد الی صحیح الاعتقاد، ص ۳۵.

۳. «فهؤلاء المشركون يشهدون...» (علماء نجد، الدرر السنیه، ج ۱، ص ۶۸).

۴. «فتوحيد الربوبية أقر به المشركون ولم ينكروه» (ابن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۴)؛ و «وهذا القسم من التوحيد لم يعارض فيه المشركون الذين بعث فيهم الرسول ﷺ بل كانوا مقرين به» (ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۳)؛ و «فقد كان هؤلاء المشركون يؤمنون بوجود الله إيماناً جازماً ويوحدهونه في الربوبية» (باشمیل، محمد، كيف نفهم التوحيد، ص ۱۱).

۵. «أن العبادة هي التوحيد، لأن الخصومة فيه» (ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحيد، ص ۱۵).

۶. «أن الله تعالى فرض على نبينا ﷺ أن يخبرنا بتوحيد الإلهية، وآل فتوحيد الربوبية لم ينكره الكفار الذين كذبوه وقاتلوه» (ابن عبدالوهاب، سليمان، تيسير العزيز الحميد، ص ۴۵۳).

ثانیاً: درباره اقرار مشرکان در آیات «لئن سألتهم» تفاسیر متعددی ارائه شده است، که؛ الف) همگی مخالف عقیده انحرافی اثبات توحید ربوبی مشرکان است.<sup>۱</sup> ب) این اختلاف در تفاسیر نشان می‌دهد که آیات «لئن سألتهم» در شمار آیات متشابه هستند و مطابق دستور قرآن، عمل به آیات متشابه و رها کردن محکماتی که شرک ربوبی مشرکان را اثبات می‌کنند،<sup>۲</sup> کار انسان‌های منحرف است.<sup>۳</sup> ج) واژه «ربّ» دارای معنای لغوی مشخصی چون خالق، مالک، سید و مانند آن است<sup>۴</sup> و ظاهر آیات «لئن سألتهم» و دیگر آیات، توان انصراف واژه «ربّ» از معنای لغوی خود، به صرف معنای «إله» را ندارد.

خلاصه این‌که، وهابیان با وجود بیان این قاعده، در عمل به‌ویژه در تفسیر آیات مربوط به شرک ربوبی مشرکان، مفهوم ربوبیت را از لفظ «ربّ» گرفته، و معنای «إله» و الوهیت را به آن داده‌اند. بنابراین، این قاعده عملاً برای تغییر معنای «ربّ» به «إله» و در نتیجه تطهیر مشرکان از شرک ربوبی به کار رفته است.

### سوم: عدم اجرای قاعده درباره واژه «إله»

این قاعده اگر از زاویه‌ای دیگر مورد بررسی قرار بگیرد، باید گفت که واژه «إله» و مشتقات آن در هر آیه‌ای که به‌تنهایی ذکر شود، هم معنای «إله» و هم معنای «ربّ» را افاده می‌کند. یکی از جاهایی که این واژه و مشتقات آن به‌تنهایی ذکر شده است، درباره

۱. در اینجا برخی اقوال اشاره می‌گردد:

الف: «با وجود اقرار به خالقیت خدا، باز برای خدا شریک قائل بودند. «أنهم يؤمنون بأن الله خالقهم ورازقهم وهم يشركون به» (ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۷۶).

ب: در ظاهر اقرار داشتند و در باطن انکار می‌کردند. «أنهم المنافقون، يؤمنون في الظاهر رثاء للناس، وهم في الباطن مشركون» (همان، ج ۲، ص ۴۷۶).

ج: اقرار آنان همراه با شک بود. «بل هم في شك يلعبون، أضرب عن كونهم موفقين إلى كونهم في شك من التوحيد والبعث» (شوکانی، محمد، فتح‌القدیر، ج ۴، ص ۶۵۴).

د: این اقرار همان اقرار فطری و در حال اضطرار است. «فحين ظهرت لهم حال الضرورة وانقطعوا عن أسباب الخلق، ولم يبق لهم تعلق بأحد ظهرت فيهم المعرفة الغريزية. إلا أنّها غير نافعة» (قوام‌السنّة، اسماعیل، الحجّة في بیان المحجّة، ج ۲، ص ۴۱).

۲. سوره يوسف، آیه ۳۹؛ سوره حج، آیه ۴۰؛ سوره مریم، آیه ۸۱؛ سوره یس، آیه ۷۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۷.

۴. «الرب يطلق في اللغة على المالك، والسيد، والمدبر، والمربي...» (ابن‌منظور، محمد، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۳۹۹).

بت‌هایی است که مشرکان آن‌ها را عبادت می‌کردند. زیرا؛

الف: یک دسته از آیات نشان می‌دهد، مشرکان از بت‌های خود با عنوان «آلهة» یاد کرده و می‌گفتند در مقابل دعوت انبیا علیهم‌السلام از خدایان خود دست برنمی‌دارند، مانند؛

قوم حضرت نوح علیه‌السلام خطاب به هم می‌گفتند: ﴿لَا تَدْرُونَ آلِهَتَكُمْ﴾<sup>۱</sup>

یا قوم هود علیه‌السلام خطاب به نبی خداوند می‌گفتند: ﴿يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا﴾.<sup>۲</sup> و یا اینکه معتقد بودند آله‌های آنان به هود علیه‌السلام ضرر می‌رساندند. ﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا﴾<sup>۳</sup>

دشمنان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز در زمان بازخواست ایشان، به دلیل شکستن بت‌ها می‌گفتند: ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾،<sup>۴</sup> و زمانی که ایشان را در آتش انداختند می‌گفتند: ﴿حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾<sup>۵</sup>

سامری نیز تمثال گوساله‌ای را که ساخته بود، به عنوان «إله» به بنی اسرائیل معرفی کرد. و آنان نیز آن را به عنوان «إله» پذیرفتند. ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِي﴾<sup>۶</sup>

مشرکان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در مقابل دعوت ایشان با تعجب می‌گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْاِلَٰهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾<sup>۷</sup> آنان معتقد بودند که دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر پرستش خدای واحد، گمراه کردن مردم از پرستش خدایانشان است. ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾<sup>۸</sup>

ب: دسته‌ای دیگر از آیات نشان می‌دهد، مشرکان بت‌های خود را به عنوان «آلهة»

۱. «هرگز خدایان خود را رها نکنید» (سوره نوح، آیه ۲۳).

۲. «ای هود، تو برای ما دلیلی نیاوردی و ما از خدایان خود به‌خاطر سخن تو دست نمی‌کشیم» (سوره هود، آیه ۵۳).

۳. «تنها چیزی که درباره تو (هود) می‌گوییم این است که برخی خدایان ما، تو را به جنون مبتلا کرده‌اند» (سوره هود، آیه ۵۴).

۴. «آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟» (سوره انبیاء، آیه ۶۲).

۵. «او را بسوزانید، و معبودانتان را یاری دهید» (سوره انبیاء، آیه ۶۸).

۶. «سامری با آن زیورها مجسمه گوساله‌ای ساخت، که صدایی شگفت داشت. آنان گفتند: خدای شما و خدای موسی همین گوساله است، که موسی فراموش کرده است.» (سوره طه، آیه ۸۸).

۷. «آیا پیامبر معبودان گوناگون را معبودی یگانه قرار داده است؟ به‌راستی چیزی بسیار شگفت است.» (سوره ص، آیه ۵).

۸. «اگر بر بت‌پرستی پایدار نبودیم، نزدیک بود ما را به‌کلی گمراه کرده و از پرستش خدایانمان بازدارد.» (سوره فرقان، آیه ۴۲).

اتخاذ کرده‌اند. مثلاً:

حضرت ابراهیم علیه السلام خطاب به آزر می‌فرمود: «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ \* الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

خداوند درباره علت مجازات مشرکان در قیامت می‌گوید: آنان در مقابل دعوت به کلمه توحید می‌گفتند: که از خدایان خود دست برنمی‌داریم. «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ \* وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ»<sup>۳</sup>

خداوند بیان می‌کند که مشرکان بت‌های خود را آلهه اتخاذ کرده و شئون ربوبی برای آنان قائل هستند. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»<sup>۴</sup> و نیز می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ»<sup>۵</sup>

حال اگر وهابیان به قاعده مذکور پایبند باشند، باید بگویند: واژه «إِله» و «آلهة» در این آیات به معنای «رَبِّ وِإِله» و «آلهة و ارباب» است. به این ترتیب، باید بپذیرند که مشرکان برای بت‌های خود هم مقام ربوبیت و هم الوهیت قائل بوده و در هر دو زمینه شرک داشتند. اما وهابیان از پایبندی به لوازم این قاعده امتناع ورزیده و در این آیات «إِله» و «آلهة» را صرفاً به «إِله» تفسیر کرده و تنها شرک الوهی را برای مشرکان اثبات می‌کنند.

ابن عبدالوهاب که برای اولین بار این قاعده را درباره واژه‌های «رَبِّ وِإِله» جاری کرده است، تنها متذکر معنای واژه «رَبِّ» و مشتقاتش در زمان افتراق شده است و آن را صرفاً به معنای «إِله» دانسته است. اما به آیات متعددی که واژه «إِله» و مشتقات آن به‌تنهایی

۱. «آیا بت‌ها را به خدایی اختیار کرده‌ای؟! من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم.» (سوره انعام، آیه ۷۴).

۲. «ما شر استهزا کنندگان را از تو باز داشته‌ایم. همانان که با خدا معبود دیگری قرار می‌دهند، پس خواهند دانست، مرتکب خطا شده‌اند» (سوره حجر، آیات ۹۵-۹۶).

۳. «هر زمان به آنان می‌گفتند: معبودی جز خدا نیست، تکبر می‌کردند و می‌گفتند: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه معبودان خود را رها کنیم؟» (سوره صافات، آیات ۳۵-۳۶).

۴. «به جای خدا معبودانی گرفتند تا برای آنان مایه عزت باشد.» (سوره مریم، آیه ۸۱).

۵. «به جای خدا معبودانی گرفتند تا از جانب آنان یاری شوند.» (سوره یس، آیه ۷۴).

ذکر شده‌اند، نشده است.<sup>۱</sup>

در حالی که بر اساس این قاعده، واژه «إله» در این آیات به معنای «رب و إله» است. اگر چنین باشد، شرک مشرکان هم‌زمان در الوهیت و ربوبیت اثبات می‌شود. همان‌طور که مفسران در بسیاری از آیات، مخصوصاً ذیل عباراتی مانند «لا إله» که «إله» به‌تنهایی ذکر شده است، آن‌را به «رب و إله»<sup>۲</sup> یا صرفاً «رب»<sup>۳</sup> تفسیر کرده‌اند. تفسیری که وهابیان دقیقاً عکس آن‌را مرتکب شده‌اند.<sup>۴</sup>

البته ممکن است وهابیان اشکال کنند، که آیات «لئن سألتهم» ما را از چنین تفسیری بازمی‌دارند و مانع می‌شوند که در آیاتی که واژه‌های «إله» و «آلهة» به‌تنهایی آمده‌اند، آن‌ها را به «رب و إله» تفسیر کنیم تا شرک ربوبی و الوهیت مشرکان اثبات شود. زیرا بر اساس آیات «لئن سألتهم» مشرکان معترف و موحد به توحید ربوبی بوده‌اند و شرک آنان فقط در باب توحید الوهیت بوده است. به همین دلیل، در آیاتی که واژه‌های «إله» و «آلهة» دلالت بر شرک الوهیت و ربوبی مشرکان دارد، «إله» را صرفاً به «إله» تفسیر می‌کنیم و از

۱. «فَاعْلَمْ أَنِ الرَّبُّوبِيَّةَ وَالْأُلُوهِيَّةَ يَجْتَمِعَانِ وَيَفْتَرِقَانِ، كَمَا فِي قَوْلِهِ: «...مَلِكِ النَّاسِ إِلَهُ النَّاسِ»، وَكَمَا يُقَالُ: «رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَإِلَهُ الْمُرْسَلِينَ». وَعِنْدَ الْإِفْرَادِ يَجْتَمِعَانِ، كَمَا فِي قَوْلِ الْقَائِلِ: مَنْ رَبُّكَ؟ مِثَالُهُ: الْفَقِيرُ وَالْمَسْكِينُ، نَوْعَانِ فِي قَوْلِهِ: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ»، وَنَوْعٌ وَاحِدٌ فِي قَوْلِهِ: افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ تَتَوَخَّذُ مِنْ أَغْنِيَانِهِمْ فَتُرَدُّ إِلَى فُقَرَائِهِمْ. إِذَا ثَبِتَ هَذَا، فَقَوْلُ الْمَلِكَيْنِ لِلرَّجُلِ فِي الْقَبْرِ مَنْ رَبُّكَ؟ مِنْ مَعْنَاهُ: مَنْ إِلَهُكَ؟ لِأَنَّ الرَّبُّوبِيَّةَ الَّتِي أَقْرَبَهَا الْمَشْرُوكُونَ مَا يَمْتَحِنُ أَحَدٌ بِهَا، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»، وَقَوْلُهُ: «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّنَا»، وَقَوْلُهُ: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَاؤُا»، فَالرَّبُّوبِيَّةُ فِي هَذَا هِيَ الْأُلُوهِيَّةُ، لَيْسَتْ قَسِيمَةً لَهَا كَمَا تَكُونُ قَسِيمَةً لَهَا عِنْدَ الْاِقْتِرَانِ. فَيَنْبَغِي التَّفَتُّنَ لِهَذِهِ الْمَسْأَلَةِ» (ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۷؛ علماء نجد، الدرر السنية، ص ۱۰۶).

۲. «القول في تأويل قوله: «لا إله إلا هو العزيز الحكيم»، قال أبو جعفر: وهذا القول تنزيه من الله ذكره نفسه أن يكون له في ربوبيته نذ أو مثل، أو أن تجوز الألوهة لغيره = تكذيب... ولجميع مع ادعى مع الله معبوداً، أو أقر ربوبية غيره» (طبري، محمد، تفسير الطبري، ج ۶، ص ۱۶۸)؛ و «...قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» نخلص له العبادة، ونوحده له الربوبية، فلا نشرك به شيئاً، ولا نتخذ دونه رباً» (همان، ج ۳، ص ۹۹)؛ و «وَالْإِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، فإنه خير منه تعالى ذكره أنه لا رب للعالمين غيره، ولا يستوجب على العباد عبادة سواه» (همان، ج ۳، ص ۲۶۶)؛ و «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» يقول: وما من معبود تصلح له العبادة، وتبغى له الربوبية، إلا الله الذي يدين له كل شيء» (همان، ج ۲۱، ص ۲۳۵).

۳. «وَالْإِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»، يَقُولُ رَبُّكُمْ رَبٌّ وَاحِدٌ فَوَحِدَ نَفْسَهُ تَبَارَكَ اسْمُهُ «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، (ابن سليمان، مقاتل، تفسير، ج ۱، ص ۱۵۳)؛ و «بخبير الناس أنه لا يدرك أحد علم الله عز وجل» «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»، «يقول ربكم رب واحد» (همان، ج ۲، ص ۶۰۵)؛ و «قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ»، يقول إنما ربكم رب واحد» (همان، ج ۳، ص ۹۷) و «أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا إِلَهُهَا»، يعني رباً وهو فصلتكم على العالمين» (همان، ج ۲، ص ۶۰).

۴. «فالإله هو المعبود، ولا يصح أن يفسر الإله بمعنى الرب مطلقاً» (آل الشيخ، صالح، اتحاف السائل، ص ۶۶).

تفسیر آن به «رَبِّ وِإِلَهِ» صرف نظر می‌کنیم.

در پاسخ این شبهه باید گفت که؛

اولاً: بر اساس قاعده‌ای که مطرح شده، وهابیان باید متعهد باشند در هر جایی که واژه «إِله» و مشتقاتش به تنهایی آمد، آن را به معنای «رَبِّ وِإِلَهِ» بگیرند. خروج از این قاعده دلیل می‌خواهد که وهابیان دلیلی بر آن ندارند.

ثانیاً: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آیات «لَنْ سَأَلْتَهُمْ» جزء آیات متشابهات هستند که؛ الف: تفاسیر مختلفی درباره آن‌ها ارائه شده که همگی مخالف باور انحرافی وهابیان در تطهیر مشرکان از شرک ربوبی است. ب: قرآن آیات فراوانی دارد که شرک ربوبی مشرکان در ربوبیت و شئون ربوبی را اثبات می‌کند. و نمی‌توان با ظاهر آیات «لَنْ سَأَلْتَهُمْ» آن‌ها را کنار نهاد.

خلاصه این‌که وهابیان در آیتی که واژه «إِله» و مشتقات آن برای معرفی بت‌های مشرکان استفاده شده است، ناچارند بپذیرند که «إِله» و «آلهة» در این آیات به معنای «رَبِّ» و «ارباب» بوده و دالّ بر شرک هم‌زمان مشرکان در الوهیت و ربوبیت است.

#### چهارم: نقض قاعده با آیات اجتماع واژه‌های «رَبِّ وِإِلَهِ»

بعد دیگر این قاعده این است که هرگاه واژه‌های «إِله» و «رَبِّ» و مشتقاتشان با هم جمع شده باشند، هر واژه معنای خاص خود را می‌رساند. در یکی از آیات آمده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

آیه تصریح دارد که مسیحیان، علما و راهبان خود را به عنوان «ارباب» گرفته‌اند. از طرف دیگر می‌گوید که به آن‌ها امر شده است تا فقط «إِله» واحدی را پرستش کنند.

بر اساس این قاعده و با توجه به این‌که واژه‌های «ارباب» و «آلهة» در یک آیه جمع شده‌اند، وهابیان باید بگویند: واژه «ارباب» به معنای خودش و دالّ بر شرک ربوبی و واژه «إِلَهًا» نیز به معنای خود و دالّ بر شرک الوهی مشرکان است. اما با کمال تعجب

۱. «علماء و راهبان خود را به مقام ربوبیت شناختند و مسیح پسر مریم را نیز به الوهیت گرفتند، درحالی‌که مأمور نبودند جز آن‌که خدای یکتایی را پرستش کنند، که جز او خدایی نیست.» (سوره توبه، ۳۱).

وهابیان از این اقرار نیز سرباز زده و «أرباب» را به «آلهة و توحيد الوهي» تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup> در حالی که طبری معتقد است، این آیه اثبات شرک ربوبی و الوهی مشرکان را می‌کند.<sup>۲</sup>

## نتیجه

همان‌طور که گفته شد و هابیان با تمسک به قاعده‌ای که علما درباره ارتباط معنوی واژه‌های «مسکین و فقیر» در زمان اجتماع و افتراق گفته‌اند، به دنبال تبیین مفهوم واژه‌های «رب و إله» در زمان اجتماع و افتراق هستند و معتقدند که در زمان اجتماع هر واژه‌ای معنای خاص به خود را دارد. لذا واژه «رب» به معنای خالق، رازق و مالک (مفهوم رب نزد و هابیان) و واژه «إله» به معنای معبود (مفهوم إله نزد و هابیان) است. همچنین در زمان افتراق، هر دو واژه هم‌زمان مفهوم خالق، رازق، مالک و معبود را می‌رسانند. بی‌خبر از اینکه پابندی به این قاعده و لوازم آن تناقضات آنان را آشکار می‌سازد. زیرا؛

اولاً: در بسیاری از آیات واژه «رب» به تنهایی آمده و درباره بت‌های مشرکان می‌باشد. بر اساس این قاعده اطلاق «رب» به بت‌های مشرکان هم‌زمان شرک ربوبی و الوهی مشرکان را اثبات می‌کند. لکن و هابیان به راحتی دست از این قاعده برداشته و «رب» را صرفاً به معنای «إله» دانسته‌اند.

ثانیاً: در تعدادی دیگر از آیات نیز واژه «إله» به تنهایی آمده و درباره بت‌های مشرکان استعمال شده است. بر اساس این قاعده، در این دسته از آیات «إله» به معنای مشترک بین «رب و إله» می‌باشد. و این نیز چیزی جز شرک ربوبی و الوهی مشرکان را اثبات

۱. «... وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» یعنی معبودین، وقال: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»، یعنی معبودین من دون الله. «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا»، وهذا يدل على أن الربوبية تأتي ويكون معناها العبودية وهذا إما أن يكون بطريق اللزوم لأنه يلزم ممن هو رب أن يكون معبودا وحده دون ما سواه. وإما أن يكون بطريق اجتماع الأنفاظ وافتراقها، قد قال إمام هذه الدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب (إن لفظ الإله والرب والألوهية والربوبية في الكتاب والسنة تدخل في الأنفاظ التي إذا اجتمعت افتترقت وإذا تفرقت اجتمعت) وهذا ربما يكون لأجل التضامن واللزوم الذي بين اللفظين «آل الشيخ، صالح، شرح العقيدة الواسطية، ج ۲، ص ۲۰۹»؛ و «وقال في المشركين «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»، يعني اليهود والنصارى، عبدوهم مع الله ودعوهم واستغاثوا بهم» (ابن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۱۲، ص ۱۰۹).

۲. «... «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا»، فإنه يعني به: وما أمر هؤلاء اليهود والنصارى الذين اتخذوا الأحبار والرهبان والمسيح أربابًا، إلا أن يعبدوا معبودًا واحدًا، وأن يطيعوا إلا ربًّا واحدًا دون أرباب شتى» (طبری، محمد، تفسير الطبری، ج ۱۴، ص ۲۱۳).

نمی‌کند. اما وهابیان بدون در نظر گرفتن این قاعده، «إِله» را صرفاً به معنای معبود آورده‌اند. درحالی‌که بر اساس این قاعده «إِله» در این آیات به معنای «رَبِّ وِإِله» بوده و دال بر شرک ربوبی و الوهی مشرکان می‌باشد.

ثالثاً: در برخی دیگر از آیات واژه‌های «رَبِّ وِإِله» در کنار هم آمده‌اند. تعدادی از این آیات نیز درباره بت‌های مشرکان می‌باشد. حال با توجه به این قاعده وهابیان باید «إِله» را به معنای «رَبِّ وِإِله» را به معنای «رَبِّ» بدانند. و این نیز شرک ربوبی و الوهی مشرکان را اثبات می‌کند. اما بازهم وهابیان بدون توجه به این قاعده، حکم به توحید ربوبی مشرکان کرده‌اند.

در پایان باید گفت: همه این دست‌وپا زدن‌های وهابیان ناشی از آن است که آنان نمی‌توانند از اعتقادات خود در راستای تطهیر مشرکان از شرک ربوبی دست بکشند. لذا ظاهر هر آیه‌ای را انکار کرده و آن‌ها را تفسیر به رأی می‌کنند.



## فهرست منابع

١. ابن اثير، مبارك، النهاية، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
٢. ابن جوزي، عبدالرحمن، زاد المسير، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣. ابن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، رياض: ادارة البحوث العلمية والافتاء، چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
٤. ابن باز، عبدالعزيز؛ ابن عثيمين، محمد، فتاوى مهمة لعموم الأمة، رياض: دارالعاصمه، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٥. ابن تيميه، احمد، الايمان، عمان: المكتب الاسلامي، چاپ پنجم، ١٤١٦ق.
٦. ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، مدينة النبوة: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٧. ابن دريد، محمد، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين، چاپ اول، ١٩٨م.
٨. ابن سحمان، سليمان، الضياء الشارق، رياض: ادارة البحوث العلمية والافتاء، چاپ پنجم، ١٤١٤ق.
٩. ابن سليمان، مقاتل، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: داراحياء التراث، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١٠. ابن عبد الوهاب، سليمان، تيسير العزيز الحميد، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١١. ابن عبد الوهاب، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، رياض: دارابن الاثير، چاپ دوازدهم، ١٤٢٠ق.
١٢. ابن عبد الوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، بيروت: مليار للاستثمار، ٢٠١٠م.
١٣. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.
١٤. ابن عبد الوهاب، محمد، كتاب التوحيد، رياض: دارالطريق، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
١٥. ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٦. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى و رسائل، بی جا: دارالثريا، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٧. ابن عثيمين، محمد، الكنز الثمين تفسير ابن عثيمين، بيروت: كتاب ناشرون، چاپ اول، ١٤٣١ق.
١٨. ابن عثيمين، محمد، فتاوى أركان الإسلام، رياض: دارالثريا، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٩. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، بيروت: دارالفكر، ١٣٩٩ق.
٢٠. ابن فوزان، صالح، الارشاد الى صحيح الاعتقاد، رياض: دارابن الجوزي، چاپ سوم، ١٤٣٣ق.
٢١. ابن قدامة، عبدالله، المغنى، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٢٢. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٢٣. أبو السعود، محمد، تفسير ابى السعود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٢٤. أزهرى، محمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ٢٠٠١م.

٢٥. آل الشيخ، صالح، اتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، بي جا: دارالمودة، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٦. آل الشيخ، صالح، شرح العقيدة الواسطية، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، چاپ سوم، ١٤٣٣ق.
٢٧. آل الشيخ، عبداللطيف، تحفة الطالب والجلس، بي جا: دارالعصمة، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
٢٨. آل شيخ، صالح، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، رياض: مكتبة الملك فهد، چاپ چهارم، ١٤٣٣ق.
٢٩. آلوسى، محمود، روح المعانى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣٠. باشميل، محمد، كيف نفهم التوحيد، مدينة المنورة: الجامعة الاسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٣١. جمعى از محققين، الموسوعة الفقهية الكويتية، كويت: وزارت اوقاف وشئون اسلامى، چاپ چهارم، ١٤٢٩ق.
٣٢. زمخشرى، محمود، الكشاف، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧هـ ق.
٣٣. شوكانى، محمد، فتح القدير، بيروت: دارابن كثير، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٤. صاوى، احمد، حاشية الصاوى على الشرح الصغير، بي جا: دارالمعارف، بي تا.
٣٥. طبرى، محمد، تفسير الطبرى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٦. علماء نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، بي جا: چاپ ششم، ١٤١٧ق.
٣٧. فراهيدى، خليل، العين، بي جا: دارومكتبة الهلال، بي تا.
٣٨. قوام السنة، اسماعيل، المحجة في بيان المحجة، رياض: دارالراية، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٣٩. كاسانى، علاء الدين ابوبكر، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٤٠. نابلسى، عثمان مصطفى، الرؤية الوهابية، عمان: دارالنورالمبين، چاپ اول، ٢٠١٧م.